

۲۲۲۹۲۲۷

انسان در جستجوی معنا

www.ketab.ir



انتشارات آذر میدخت

انسان در جستجوی معنا

نویسنده: ویکتور فرانکل

مترجم: شبنم سلطانیپور

ویراستار: ریحانه زنجانی

نوبت چاپ: اول - تابستان ۱۴۰۰

چاپ: آریا

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

www.ketab.ir



مرکز پخش

مدرس، سینای شمالی، پلاک ۸۴

۰۲۵ ۳۶۶۷ ۴۵۷۲

۰۲۵ ۳۶۶۵ ۱۳۴۰

۰۹۱۲ ۱۵۳ ۹۱۱۲

Azarmidokhtpub.ir

Book.pars@yahoo.com

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۴۲-۸۵-۱

مقدمه

کتاب «جستجوی انسان در پی معنا» نوشته‌ی ویکتور فرنکل، یکی از بزرگ‌ترین کتاب‌های عصر ماست. معمولاً، اگر کتابی فقط یک عبارت منتخبه داشته باشد، ایده‌ای که قدرت تغییر زندگی یک فرد را داشته باشد، همین به تنهایی ما را به خواندن آن و جا دادنش در بین قفسه‌های کتابخانه متقاعد می‌کند. این کتاب چندین پاراگراف دارد که به همین شکل هستند. این کتاب قبل از هر چیز، درباره‌ی زنده ماندن است. مثل بیشتر یهودی‌های آلمان و اروپای شرقی که فکر می‌کردند در سال‌های ۱۹۳۰ در آمان هستند، فرنکل نیز به شبکه‌ی اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌ها فرستاده شد. او به شکل معجزه‌آسایی زنده ماند، و همان‌طور که در کتاب مقدس آورده شده، مانند جرقه‌ای از آتش جدا شد. ولی نوشته‌های او در این کتاب، بیشتر از آن‌که در مورد رنج‌ها و چیزهایی باشد که از دست داده است، در مورد منابع قدرتی است که سبب زنده ماندن او شده‌اند. فرنکل چندین بار در طول کتاب، جملاتی از نیچه را نقل قول می‌کند: «کسی که هدفی برای زنده ماندن داشته باشد، می‌تواند هر چیزی را تحمل کند.» او به تلخی از زندانیانی می‌گوید که تسلیم شده بودند، کسانی که تمام امید خود را به آینده از دست داده بودند و لاجرم جزو اولین افرادی بودند که از دنیا رفتند. آن‌ها نه به خاطر کمبود غذا و دارو، بلکه به خاطر نداشتن امید و هدفی برای زندگی چشم از دنیا بستند. در مقابل، فرنکل خودش را زنده نگه داشت و امیدوار ماند، با فراخواندن افکارش در مورد همسرش، فکر دوباره دیدن او، و رؤیای پردازی در مورد سخنرانی بعد از جنگ و حرف زدن در مورد تجربه‌های روان‌شناختی که در اردوگاه آشویتس آموخته بود. واضحاً، بسیاری از زندانیانی که می‌خواستند زنده بمانند، به دلیل بیماری یا سوختن در کوره‌های آدم سوزی جان باختند. ولی فرنکل بیشتر روی این مسئله تمرکز کرده که چرا برخی از زندانیان زنده ماندند و توجهی به چرایی کشته شدن بیشتر افراد اردوگاه ندارد.

تجربه‌ی او در آشویتس با وجود وحشتناک بودنش، یکی از ایده‌های کلیدی او را تقویت کرد: زندگی طبق باور فروید، جستجو برای لذت نیست یا آن‌طور که آلفرد آدلر فکر می‌کند تلاش برای پیدا کردن قدرت نیز نیست، بلکه جستجویی برای پیدا کردن معناست. بزرگ‌ترین وظیفه‌ی هر انسانی، پیدا کردن معنا در زندگی‌اش است.

فرنکل سه منبع ممکن را برای پیدا کردن معنا در نظر گرفته بود: در کار (انجام دادن یک کار با اهمیت)، در عشق (مراقبت از کسی) و در داشتن شهامت در زمان‌های سختی. رنج کشیدن به خودی خود معنایی ندارد؛ ما با واکنشی که در مقابل رنج نشان می‌دهیم، به آن معنا می‌بخشیم. فرنکل در صفحه‌ای از کتاب می‌نویسد که یک فرد می‌تواند شجاع، باوقار و متواضع باشد یا می‌تواند در یک نبرد تلخ، برای بقای خود از شرافتش دست بکشد و تبدیل به موجودی شود که فاصله‌ای با یک حیوان ندارد. او اعتراف می‌کند که تعداد کمی از زندانیان نازی‌ها توانستند به حالت اول عمل کنند، «ولی حتی یک مثال این چنین ثابت می‌کند که قدرت درونی انسان فراتر از سرنوشت او قرار دارد.»

در نهایت، جاودانه‌ترین بینش فرنکل، بینشی که در زندگی خود به آن رجوع کرده‌ام و در موقعیت‌های زیادی از آن کمک گرفته‌ام، این است: نیروهای خارج از کنترل می‌توانند تمام دارایی‌هایتان را از شما بگیرند، به غیر از یک چیز، آزادی شما برای انتخاب نحوه‌ی نشان دادن واکنش در یک موقعیت. نمی‌توانید اتفاقاتی که در زندگی رخ می‌دهد را کنترل کنید ولی همیشه می‌توانید بر روی احساس خود کنترل داشته باشید و کاری را انجام دهید که شما را خوشحال می‌کند.

در نمایشنامه‌ی «حادثه‌ای در ویسلی» نوشته‌ی آرتور میلر، صحنه‌ای هست که در آن مردی از قشر مرفه در مقابل یک افسرنازی که شهرش را اشغال کرده، ظاهر می‌شود و مدارکش را نشان می‌دهد: مدارک دانشگاهی، نامه‌هایی از شهروندان برجسته و غیره. مرد نازی از او می‌پرسد، «این تمام چیزی است که داری؟» مرد سر تکان می‌دهد. افسرنازی تمام آن‌ها را در یک سطل آشغال می‌ریزد و به او می‌گوید: «خوب است، حالا دیگر چیزی نداری.» مرد که عزت نفسش همیشه به احترام دیگران وابسته بوده، از نظر احساسی فرو می‌ریزد. فرنکل در این مورد بحث می‌کند که تا وقتی که در انتخاب نحوه‌ی نشان دادن واکنش آزاد هستیم، هیچ چیز را از دست نداده‌ایم.

تجربیات شخصی من در اجتماع، درستی بینش فرنکل را به من نشان داده است. من تاجرهای موفقی را می‌شناسم که تا سن بازنشستگی تمام شور و شوق خود برای زندگی را از دست می‌دهند. کار آن‌ها به زندگی‌شان معنا بخشیده است. یعنی اغلب این تنها چیزی بوده که به زندگی آن‌ها معنا داده و بدون آن، روزها را با نشستن در خانه سپری می‌کنند، درحالی‌که هیچ کاری برای انجام دادن ندارند و افسرده شده‌اند. افرادی را می‌شناسم که تا وقتی که باور داشتند رنج‌هایشان دلیلی دارد، سخت‌ترین شرایط را تحمل می‌کردند. چه به خاطر نقطه‌ی عطفی در زندگی

خانوادگی که می‌خواستند عمر طولانی‌تری داشته باشند و یا به خاطر این ایده که دکترها با مطالعه‌ی بیماری آن‌ها راهی را برای درمانشان پیدا می‌کنند، در نتیجه داشتن هدفی برای زنده ماندن، راه تحمل کردن را به آن‌ها نشان داده است.

تجربه‌ی من، به شکل دیگری در تجربیات فرنکل انعکاس پیدا می‌کند. دقیقاً همان‌طور که ایده‌های کتاب من، با عنوان اتفاقات بد برای افراد خوب رخ می‌دهند، اعتبار پیدا کرد، ایده‌هایی که به خاطر تلاش‌های من برای فهمیدن بیماری و مرگ پسرم شکل گرفته بود، عقیده‌ی معنا درمانی فرنکل، یعنی درمان روح با هدایت آن برای پیدا کردن معنای زندگی، نیز به دلیل رنجی که در آشویتس کشیده بود، اعتبار یافت. نیمه‌ی دوم کتاب بدون نیمه‌ی اول آن، تأثیرگذاری کمتری دارد. من این را نکته‌ی مهمی می‌دانم که مقدمه‌ی نسخه‌ی سال ۱۹۶۲ کتاب جستجوی انسان در پی معنا توسط یک روان‌شناس برجسته به نام دکتر گاردوم آلپورت نوشته شده است و مقدمه‌ی چاپ جدید آن نوشته‌ی یک روحانی است. ما به این نتیجه رسیده‌ایم که این کتاب عمیقاً یک کتاب مذهبی است. اصرار دارد که زندگی پر از معناست و این که ما باید علی‌رغم شرایطمان، یاد بگیریم زندگی را با معنا ببینیم. در واقع، تأکید می‌کند که یک هدف نهایی برای زندگی وجود دارد. و ورژن اصلی آن، قبل از آن که منجمه‌ای به آن اضافه شود، به یکی از مذهبی‌ترین جملات نوشته شده در قرن بیستم اشاره می‌کند:

ما انسان را همان‌طور که هست، شناخته‌ایم. هر چه که نباشد، انسان همان موجودی است که اتاق‌های گاز آشویتس را اختراع کرد. باین حال، همان موجودی است که در حال خواندن دعا و زمزمه‌ای بر روی لب‌ها وارد آن اتاق‌های گاز شده است.

- هارولد اس. کوشنر

هارولد اس. کوشنر پیشوای بازنشسته از معبد اسرائیل واقع در ناتیک ماساچوست است و نویسنده‌ی چندین کتاب پرفروش، شامل «وقتی که اتفاق‌های بد برای افراد خوب رخ می‌دهند»، «زندگی کردن اهمیت دارد» و «وقتی که خواستن کافی نیست».